

سیاست‌نامه

نویسنده: ایران گرگین

سیاست‌نامه یا سیرالملوک (به معنای روش پادشاهان) نوشته‌ی خواجه نظام الملک توسی وزیر ملک‌شاه سلجوقی است. این کتاب را خواجه به خواست پادشاه سلجوقی نوشت، چرا که برای اداره‌ی امپراتوری پهناورش قانون و ترتیب منظمی می‌خواست. این کتاب شامل سیاست اداری، سیاست اجتماعی، امنیتی و اقتصادی کشور و روش‌های تشریفاتی دربار سلجوقی است. این کتاب نخستین بار در سال 1891 میلادی در فرانسه به چاپ رسید و سپس به زبان‌های فرانسه، روسی، آلمانی و انگلیسی ترجمه شد. سرانجام در ایران نیز به چاپ رسید.

هدف از نگارش

خود خواجه در مقدمه‌ی کتاب درباره‌ی سبب نوشتن سیرالملوک این گونه نوشته است: "بنده، حسین التوسی، چنین گوید که چون تاریخ سال چهارصد و نه آمد، پروانه‌ی اعلی سلطانی شاهنشاهی ... به بنده و دیگر بندگان رسید، که هر یک در معنی ملک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد و روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و در دیوان و مجلس ما شرط آن به جای نمی‌آرد، یا بر ما پوشیده است، و کدام شغل است که، پیش از این، شرایط آن به جای می‌آورده‌اند و ما تدارک آن نمی‌کنیم، و نیز هر چه از آیین و رسم ملوک است و در روزگار گذشته بوده است، از ملوک سلجوق بپندیشید و روشن بنویسید و بر رأی ما عرضه کنید تا در آن تأمل کنیم و بفرماییم تا پس از این کارهای دینی و دنیایوی بر آیین خویش رود .

در واقع ملک‌شاه به نوعی قانون مدون نیاز داشت، زیرا او از نوادگان سلجوق بن دقاق، رئیس یکی از قبیله‌های ترکمان، بود و قبیله‌ای که افراد آن از فرهنگ و رسم و آیین کشوداری بهره‌ای نداشتند و جز جنگاوری شجاعانه، که هنر طبیعی چنین مردمی است، کار دیگری نمی‌دانستند. کار پدران او طغرل و البارسلان فتح شهرها و برفاکندن سلسله‌های کوچک و پشتیبانی از خلیفه‌های عباسی بود که سبب وحدت سیاسی جهان اسلام و تشکیل امپراتوری بزرگ سلجوقی شد. ملک‌شاه در دوران استقرار و آرامش نسبی حکومت می‌کرد و برای اداره‌ی امپراتوری به آیین و تشکیلات منظمی نیاز داشت. بدین سبب از اداره‌کنندگان امور خواست که آیین کشوداری را تدوین کنند و از آن میان نوشته‌ی خواجه نظام الملک را پسندید و او را به کامل کردن کتاب فرمان داد. خواجه نیز اهمیت کتاب خود را دریافته بود که می‌گوید: "هیچ پادشاهی و خداوند فرمانی را از داشتن و دانستن این کتاب چاره نیست.

کتابی که بدین گونه نوشته شد امروز از آثار کم نظیر ادب فارسی به شمار می‌آید و این به دلیل شیوه‌ی نگارش کتاب است که بسیار روان و روشن و دور از ابهام است. امروزه که بیش از نه صد سال از نگارش آن می‌گذرد، برای ما نثری تازه و قابل فهم است. جمله‌های کوتاه و صریح آن ابهامی در معنی باقی نمی‌گذارد. خواجه در این کتاب برای بیان نظریه‌های سیاسی و شیوه‌ی کشوداری از داستان‌ها و اخبار تاریخی بهره می‌گیرد تا با گزارش رویدادهای واقعی تاریخ از قطعیت احکام خود پشتیبانی کند. گوید: "بنده آنچه که در این معنی دانسته بود و دیده و به روزگار تجربت افتاد، از استادان آموخته در این خدمت شرح داد ... اما بنا بر پژوهش عباس اقبال در بیان رویدادهای تاریخی اشتباهاتی در کتاب سیاست‌نامه دیده می‌شود که نشان می‌دهد نظام الملک دقت لازم را در بیان رویدادهای تاریخی نداشته و تنها هدف او این بوده است که کتابی عبرت‌انگیز به وجود آورد که راهنمای سیاست و کشوداری باشد.

داد و بیداد

خواجه نظام الملک در بسیاری از فصل‌های کتاب به جانبداری از عدالت می‌پردازد و رضای حق را بزرگ‌ترین پاداش هر انسانی می‌داند و جور و ستم را ناپسند می‌شمرد و آتش دوزخ را کیفر ستمکاران می‌داند. در آغاز یک فصل می‌گوید: "در خبر از پیغامبر(ص) چنان است که هرکه را روز قیامت حاضر کنند

از کسانی که ایشان را بر خلق دستی و فرمانی بوده باشد، دست‌های او بسته بود، اگر عادل بوده باشد، عدلش دست او را گشاده کند و به بهشت برساند و اگر ظالم بود جورش همچنان بسته با غل‌ها او را به دوزخ افکنند.

او بر این عقیده بود که پادشاه و وزیر باید خبرآورانی داشته باشند تا اگر ظلم و فساد از جانب ماموران دولت بر مردم رود، پادشاه و وزیر را آگاه سازند. می‌گوید: "باید همیشه به هم‌هی اطراف جاسوسان بروند بر سبیل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و داروفروشان و درویشان و از هرچه می‌شنوند خبر می‌آورند تا هیچ گونه از احوال خبری پوشیده نماند." در همین فصل داستانی آورده است از روزگار دیلمیان به نام "عضدالدوله و قاضی خائن" که بازگویی بخشی از آن به شناختن برخی از دشواری‌های امروزی ما نیز یاری می‌رساند.

در داستان آمده است که قاضی القضاة بغداد پول امانتی جوانی را که بدو سپرده و به سفر رفته بوده است، باز پس نمی‌داد. جوان درباره‌ی قاضی با جاسوس عضدالدوله می‌گوید: "بترسیدم و بدانستم که در دل کرده است که زر من پاک ببرد و هرچه او حکم کند مردمان بر آن بروند، نر مک برخواستم و از پیش او بیرون آمدم و با خوبستن این مثل می‌زدم که گفته‌اند چون گوشت گنده شود به نمک علاج توان کرد، چون نمک گنده شود، او را به چه علاج کنند؟ هم‌هی داوری‌ها به قاضی درست شود، چون قاضی بیداد کند، کیست که از قاضی داد بستاند؟" و پس از رسیدگی در کار آن قاضی معلوم می‌شود که "ابتدا، این قاضی مردی درویش و صاحب عیال بود، و این قدر مشاھرہ که او را فرموده‌ام چندان است که کفاف او باشد و امروز در بغداد و ناحیت، چندین ضیاع و عقار و باغ و بستان و مستغل و سرای‌ها دارد، و تجمل و متاع خانهاش را خود حدی نیست، معلوم است که این همه نعمت از آن قدر مشاھرہ نتوان ساخت. پس درست گشت که این همه از مال مسلمانان ساخته است.

روابط سیاسی

در فصل دیگری آن چه را که ما امروزه روابط دیپلماتیک می‌نامیم شرح می‌دهد و وظایف سفیران و رسولان را باز می‌گوید و می‌نویسد که مقصود فرمان‌روایان از فرستادن سفیر به سرزمین‌های دیگر این است که دریابند راه‌های هر کشور چگونه است؟ رودخانه‌ها در کجا جاری است؟ علف و چراگاه در کدام منطقه است؟ وضع سپاهیان و شماره‌ی افراد نیروی نظامی به چه ترتیب است؟ کشور آبادان است یا ویران و مردم در آسایش و رضایتند یا گرفتار و ناراضی؟ و سفیر دولت خارجی در پی این است که به هم‌هی ویژگی‌های فردی و روش‌های اجتماعی پادشاه و وزیر و ملت آگاهی یابد تا در هنگام لزوم از این اطلاعات به سود خویش استفاده کند. به این دلیل‌هاست که نظام الملک تو صیه می‌کند که: "باید گماشتگان سرحد را بگویند که هر که اندر رسید، در حال و در وقت، سوار فرستند و آگاه کنند که این کیست که می‌آید و با او چند سوار و پیاده است و آلت و تجملش به چه اندازه است و به چه کار می‌آید و معتمدی با ایشان نامزد کند تا ایشان را به شهری معروف رساند و آن جا بسپارد .

سختگیری بر مخالفان

در بسیاری از جاهای کتاب خواجه را مردی عادل و مهربان می‌بینیم، اما به هنگامی که سخن از مخالفان مذهبی و فکری می‌گوید، مصلحت‌کشورداری و تعصب مذهبی جای رعایت خلق را می‌گیرد، او آن چه را مصالح‌کشورداری می‌شمرد، از رعایت حقوق افراد و پیروان مذاهب برتر می‌دانسته و ناشکیبایی غریبی نسبت به مخالفان مذهبی نشان می‌داده است که پیش از دوره‌ی سلجوقی مانند ندارد و بعدها هم کم نظیر است. شاید به سبب پیدایش قیام‌های ضدعربی و ظهور انواع مسلک‌ها و مذهب‌ها، یک پارچه‌کردن مذهبی کشور را لازم می‌دانسته است و شاید هم این سختگیری به سبب رونق کار اسماعیلیان بوده است. ترکان نومسلمان در تعصب و سختگیری نسبت به عقاید و آرای مذهبی مردم بیش از هر زمانی در تاریخ ایران پای می‌فشردند و به‌خصوص به آزار و تعقیب مردم نواحی مرکزی ایران (عراق عجم) که ترکمانان آن‌ها را بددین و بدمذهب می‌دانسته‌اند می‌پرداختند. در سیاست‌نامه نوشته شده است: "دانست که از مردمان کوهستان و عراق از درمی نیم‌درم رافضی و

مزدکي اند.

در حکومت پادشاهان ساساني و آل بويه و اميران طبرستان دیده شده بود که افرادی از مذهبها و حتی دینهای مختلف، مانند زردشتي و مسیحي و مانوي، در دستگاههای دولتي کار کنند و اگر این افراد اهل فضل و دانش بودند، پادشاهان جانب آنها را رعایت می کردند و کاری به دین و مذهب آنها نداشتند. اما از زمان پادشاهی محمود غزنوي سیاست مذهبي و آزار مخالفان مذهبي ریشه گرفت و ترکان سلجوقي و دیگر طایفه های ترك که سني مذهب و در عقاید مذهبي سختگیر بودند، خلیفه های عباسي را جانشین حقیقي پیغمبر اسلام می دانستند و در احترام به آنان مبالغه می کردند و با شیعیان و اسماعیلیان، که خلیفه ی عباسي را به حق نمی دانستند، به سختي دشمني می کردند. شیعیان در این روزگار رافضي نامیده می شدند و در ردیف زردشتیان و مسیحیان یارای تظاهر به دین خود و ورود در خدمات دولتي را نداشتند. چنان که خواجه گوید: "و اگر کسی در آن روز گار (طغرل و البارسلان) به خدمت ترکی آمدی، به کدخدایی یا به فراشی یا به رکابداری، از او می پرسیدند که تو از کدام شهری و از کدام ولایتي و چه مذهبي داری؟ اگر گفتی، شیعه ام و از قم و کاشان و ابه و ری ام، او را نپذیرفتی و گفتی برو که مار کشیم نه مار پروریم.

خواجه نظام الملک که خود سني شافعي مذهب سختگیری بود، سیاست فشار بر مذاهب دیگر را در دوران وزارت سی ساله ی خویش با شدت بسیار دنبال کرد و در سالهای پایانی سلطنت ملک شاه به سبب ورود پیروان مذاهب دیگر در امور اداری و کشوری، و نفوذ یافتن آنها، ناراحت و دلچرکین بود و از این جهت از ملک شاه و روش کشورداری او انتقاد می کرد. او در فصلي از کتاب که بحثی درباره ی لیافت و صفات ماموران دولتي می کند، می نویسد: "در روزگار محمود و مسعود و طغرل و البارسلان هیچ گبری و ترساي و رافضي را زهره ی آن نبود که بر صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شدند و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگان خراسان بودند و دبیران خراساني حنفي مذهب یا شافعي مذهب پاکیزه باشند، نه دبیران و عاملان بدمذهب عراق به خویشان راه دادنی و ترکان نه هرگز روا داشتندی و یا رخصت دادندی که ایشان را شغل فرمایند ... و اکنون کار به جایگاهی رسیده است که درگاه و دیوان از ایشان بسیار شده است .

بیزار و بیمناک

برخی از فصلهای سیاست نامه به خصوص به همین سبب نوشته شده است، تا پادشاه سلجوقي را از قوت گرفتن مخالفان، که بیش تر شیعه و به نظر وزیر بدخواه مملکت بودند، بیمناک سازد و برحذر دارد و مبانی مذهب سني را محکم گرداند. از این رو، با استناد به اخبار و حدیث های ساخته ی اهل سنت به رافضیان (شیعیان) و باطنیان (اسماعیلیان) و دسته های دیگر به سختي تاخته بود. در قرن پنجم، یعنی زمان تالیف کتاب، روابط ایرانیان با حکومت ترکان سلجوقي دوستانه نبود. ترکان به پارسیان اعتماد نداشتند و آنها را تحقیر می کردند و ایرانیان از آنها بیزار و بیمناک بودند. آزار ملی و آزار مذهبي سبب شد تا با وجود فشار شدید حکومت سلجوقي، روز به روز عده ی بیش تری از مردم به مذهب تشیع روی بیاورند، و شیعه ی اسماعیلی هم فعالانه به تبلیغ عقاید خود و مبارزه با فرمانروایان سلجوقي و خلفای عباسي بپردازند.

خواجه نظام الملک از آینده ی کار دولت سلجوقي، به این جهت که ظاهراً ملک شاه سختگیری پدران را در مورد مخالفان مذهبي نداشته است، اندوهگین و هراسان بوده است، زیرا همین افراد سبب شده بودند تا قدرت بی چون و چرای او در دستگاه ملک شاه سلجوقي متزلزل گردد. وی می نویسد: "به همه روزگار خارجیان (یعنی مخالفان دین و دولت) بوده اند، از روزگار آدم علیه السلام تا اکنون، خروج ها کرده اند در هر کشوری که در جهان است، بر پادشاهان و بر پیغامبران. هیچ گروهی شوم تر و نگون سارتر و بدفعل تر از این قوم نیند، که از پس دیوارها بد این مملکت می سگالند و فساد دین می جویند... آن گاه خداوند را معلوم گردد فساد و مکر و فعل بد ایشان که بنده از میان رفته باشد، و داند که شفقت و هواخواهی بنده به چه اندازه بوده است دولت قاهره را، و از احوال و سگالش این طایفه غافل و بی خبر نبوده است و به هر وقت بر رای اعلي می گذرانیده است و پوشیده نداشته است و چون می دید که در

این معنی قول بنده قبولی نمی‌افتاد، باورش نمی‌کرد، نیز تکرار نکرد." و آن‌گاه فصل‌هایی در باب خروج مزدک، سینباد(سردار ابومسلم خراسانی)، باطنیان، قرمطیان و خرمدینان در کتاب نوشته است.

سرنوشت سیاست‌نامه

خواجه نظام الملک نخست کتاب را در سی و نه باب نوشت و سپس فصل‌ها و نکته‌های تازه‌ای بدان افزود. در سال 485 هجری قمری که همراه ملک‌شاه از اصفهان رهسپار بغداد بود، کتاب را به دست نویسنده‌ی خاص پادشاه، محمد مغربی، سپرد. در همین سفر بود که خواجه نظام الملک توسی در نزدیکی نهاوند با کارد یکی از پیروان اسماعیلی کشته شد و کتاب را محمد مغربی پس از مرگ خواجه تنظیم و مرتب کرد. از آن‌جا که ملک‌شاه سلجوقی نیز یک ماه پس از مرگ خواجه در بغداد درگذشت، به نظر می‌رسد سیاست‌نامه‌ی نظام الملک به دولت سلجوقی چندان سود نرساند، چرا که پس از مرگ آن وزیر باکفایت به زودی دستگاه حکومت سلجوقی متزلزل گشت و دسته‌ی دیگری از ترکان(غزها) قدرت امپراتوری سلجوقی را سسست کردند و آن را از میان بردند، نه اسماعیلیان و شیعیان که نظام الملک از آن‌ها بیم داشت.

متن فارسی سیاست‌نامه را نخستین بار شفر در پاریس منتشر کرد(1891) و سپس خودش آن را به فرانسه ترجمه کرد(1893). از آن زمان، این کتاب چند بار در ایران و هند چاپ شد. ترجمه‌ی روسی آن(1949)، آلمانی(1960) و انگلیسی(1960) نیز انجام شد. سپس متن فارسی بهتری را انتشارات بنگاه ترجمه نشر کتاب در سال 1340 خورشیدی به کوشش هیوبرت دارک به چاپ رساند.

ww.jazirehdanesh.com